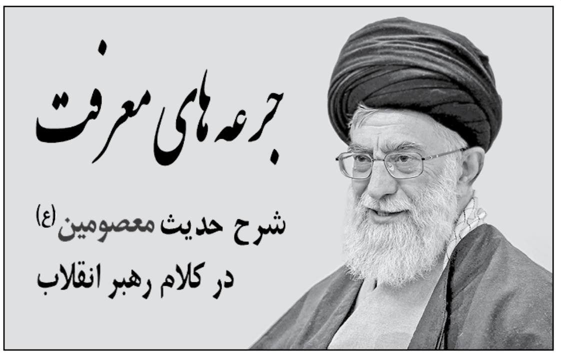

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع) در کلام رهبر انقلاب

خانواده؛ محیطی برای آرامش و تجدید قوا

خانواده آرامتر با بهره‌وری بیشتر

هر انسانی - هم زن و هم مرد - در طول زندگی، در شبانه‌روز مشکلاتی دارد و با پیشـامدها و حوادثی مواجه اسـت. این حوادث اعصاب را می‌کوبد و خسته می‌کند. انسانها را دچار ناآرامی و سراسیمگی می‌کند. وقتی وارد محیط خانواده شد، این محیط امن و امان به او تجدید قوا می‌بخشد. او را آماده یک روز دیگر و یک شبانه‌روز دیگر می‌کند. خانواده برای تنظیم زندگی انسان خیلی مهم است. البته خانواده باید خوب اداره بشود، باید سالم اداره بشود.(۱)

ایـن بهره‌ای کـه مرد و زن از این خانواده آرام می‌برنـد، بهره کاری آنها را در بیـرون خانواده بالا می‌برد، به آن اهمیت و ارزش می‌دهد، آن را باارزش و با کیفیت می‌کند.(۲)

فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانواده،یکی از فرصتهای مهم زندگی برای مرد و زن است. این یک وسیله آسایش، آرامش روحی، وسیله دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی است، وسیله تسلی، وسیله پیدا کردن یک غمخوار نزدیک است که برای انسان در طول زندگی بسیار لازم است.(۳)

فرصتی برای تجدید قوا

در داخل خانواده است که مرد و زن - که زوجین هستند - می‌توانند تجدید قوا کنند، می‌توانند همت خودشـان را بـرای ادامه راه آماده کنند. می‌دانید که زندگی یک مبارزه است، کل زندگی عبارت است از یک مبارزه بلندمدت،مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزه با نفس است. دائم انسان در حال مبارزه است. بدن انسان هم در حال مبارزه است. جسم انسان هم دائم دارد با عوامل مضر مبارزه می‌کند، قدرت این مبارزه وقتی در جسم باشد، جسم سالم است. در انسان، این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست، با رفتارهای صحیح و با ابزارهای درست باشد.

این مبارزه گاهی یک اسـتراحت و یک باراندازی لازم دارد. این یک سفر و یک حرکت است. این نقطه استراحت، داخل خانواده است.(۴)

احترام به قرارداد زناشویی

خانواده یک قرارداد است، یک امر طبیعی نیست که دو چیز را به هم وصل کرده باشـند. نه! یک قرارداد است. یک امر اعتباری است. ماندن او بسته به این است که طرفین قضیه و جامعه و قانون آن را محترم بشمارند. اگر به آن بی‌اعتنایی کردند، باقی نمی‌ماند.(۵)

غریزه جنسی، نیاز متقابل

اسـلام همین غریزه جنسی را پشتوانه بنای خانواده قرار داده است، یعنی، وسیله استحکام خانواده قرار داده است. یعنی چه؟ یعنی وقتی زن و مرد عفیفند و متدین و خداترسند و طبق دستور اسلام از گناه در باب غریزه جنسی اجتناب می‌کنند، طبعاً نیاز زن و مرد به یکدیگر در این مورد بیشتر خواهد شد. وقتی به هم زیادتر احتیاج داشـتند، این بنای خانواده که پایه اصلی‌اش زن و مرد است، مستحکم‌تر خواهد شد.(۶)

اسلام می‌خواهد این پشتوانه را از خانواده نگیرد. اسلام می‌خواهد این انسانها بیرون از محیط خانواده این غریزه را اشـباع نکنند تا نسبت به خانواده بی‌قید و بی‌اعتنا و لاابالی بشوند، لذاست که جلو راه را سد می‌کند.(۷)

تدیّن؛ رمز مانایی خانواده

در بنا و تشکیل خانواده و در حفظ خانواده، باید این احکام اسلامی را رعایت کرد تا خانواده باقی بماند. لذا شما در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می‌دهند می‌بینید که سـال‌های متمادی با هم زندگی می‌کنند. محبّت زن و شـوهر به یکدیگر باقی می‌ماند و جدایی شان از هم سخت است و دل در گرو محبت یکدیگر دارند. این حسن و این محبتهاست که بنای خانواده را ماندگار می‌کند و لذا اسلام به این چیزها اهمیت داده است.(۸)

اگر روش‌های اسـلامی رواج پیدا کند، خانواده‌ها مسـتحکم خواهند شد. همچنان‌که در گذشته‌های ما - نه در دوران منحوس پهلوی - آن وقت‌هایی که هنوز ایمان مردم سالمتر و کاملتر و دست نخورده‌تر بود، در زمان قدیم خانواده مستحکم‌تر بود، زن و شوهر به هم علاقه‌مندتر بودند، فرزندان در محیط‌های امن و امان بیشتری پرورش پیدا می‌کردند. حالا هم راه همین است. آن خانواده‌هایی که جهات اسلامی را رعایت می‌کنند، اینها غالباً خانواده‌هایی محکم‌تر، بهتر، قوی‌تر و محیط امن‌تری برای فرزندان و کودکان خواهند بود.(۹)

*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۱. خطبه عقد مورخه ۷۷/۱۰/۲۹
۲. خطبه عقد مورخه ۷۹/۱۲/۱۵
۳. خطبه عقد مورخه ۸۰/۱۲/۹
۴. خطبه عقد مورخه ۸۱/۳/۸
۵. خطبه عقد مورخه ۷۷/۱/۱۹
۶. خطبه عقد مورخه ۸۰/۱۲/۹
۷. خطبه عقد مورخه ۷۶/۱۲/۱۸
۸. خطبه عقد مورخه ۷۹/۱۲/۱۲
۹. خطبه عقد مورخه ۷۸/۱/۱۵

در محضر امام خمینی(ره)

مگر منزل صدراعظم است؟

بیرونی منزل امام، یعنی اطاقی که شبها آقا آنجا تشریف می‌بردند فرش‌هایش ناقص بود، یعنی قسـمتی از اطاق خالی بود. من خدمت امـام عرض کـردم که اجازه بدهید که یک فـرش برای اینجا تهیه شـود، فرمودند: «آن طرف هست» یعنی توی اندرون هست، عرض کردم آنجا گلیم است، با اینجا جور در نمی‌آید. فرمودند: «مگر منزل صدراعظم اسـت» عرض کردم که: فوق صدراعظم است، منزل امام زمان اسـت. فرمود: «امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چه افتاده است.»

* سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام(ره)، ج۱، حجت‌الاسلام عبدالعلی قرهی - ص ۱۷

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

اجازه ورثه در بیش از ثلث

س) شخصی به بیش از یک سوّم اموال خود وصیت کرده اسـت و ورثه در زمان حیات، این مازاد را اجـازه داده‌اند؛ فرموده‌ایـد که بعد از فوت مورّث، ورثـه نمی‌توانند از اجازه برگردند، آیا قبل از فوت او نیز نمی‌توانند برگردند؟

ج) نمی‌توانند برگردند.

مفهوم و مصداق صله‌رحم

س) مـراد از رحم که قطع صله با آنها جایز نیسـت، چه کسانی هستند؟

ج) مقصود از ارحام، خویشاوندان نَسَبی هستند مشروط به اینکه آنقدر نسب دور نباشد که عرفاً از ارحام شمرده نشوند. بطورکلی قطع ارحام حرام است ولی صله رحم منحصر در دید و بازدید نیست بلکه از طرق دیگر مانند تلفن، نامه و امثال آن نیز محقّق می‌شود.

استفاده از میوه باغ دیگران در جاده‌ها

س) آیـا از میوه‌هایی که در باغ دیگری روی زمین افتاده می‌توان استفاده کرد؟ یا در حد چند عدد از درخت چید؟ آیا برای این چند عدد باید از صاحب باغ اجازه گرفت؟

ج)بـدون رضایت صاحب میوه‌ها جایز نیسـت مگر اینکه صاحب میوه‌ها از آن اعراض کرده باشد. همچنین اگر درمسیر خود به درخت میوه‌ای درجادّه برخورد کند ،می‌تواند ازمیوه‌های مذکوراستفاده کند مشروط به اینکه:

اولاً، به قصد استفاده ازمیوه به آن مسیر نرفته باشد.
ثانیا، به درخت آسیب نرساند.
ثالثاً، همان جا میوه را خورده و به همراه خود نبرد.
رابعاً، داخل ملک دیگری نیز نشود.

آیا حجاب در قرآن و روایات اسلامی رفتاری واجب معرفی شده است؟ آیا حدود و مرزها و قالب‌های حجاب هم مشخص شده و به صورت یک قالب معین و یکسان واجب شده است؟ و اصولا دلائل اجبار حکومتی حجاب در کشور ما چیست؟ در مطلب حاضر به این سؤالات و شبهات پاسخ داده شده است.

حجاب؛ اجباری یا اختیاری، فردی یا اجتماعی؟!

وجوب پوشش در قرآن

اصل وجوب پوشـش شرعی (حجاب) برای زن و اینکه باید اعضای بدن و از جمله موها را از نامحرم بپوشاند، حکم فقهی مسلّم است و حتی می‌توان گفت از ضروریات دینی به شمار می‌آید. آیات و روایات فراوانی، صراحتا بر وجوب پوشش خاصی برای زنان دلالت دارند؛ فقیهان شیعی با استناد به برخی از آیات قرآن کریم و روایات پرشماری از پیامبر و امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام، پوشش همه بدن، جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ را برای زنان واجب می‌دانند.

خداوند متعال در تبیین و توصیف محدوده پوشـش زنان مسـلمان می‌فرماید: ای پیامبر! به همسـرانت و دخترانـت و به زنان مؤمنان بگو پاره‌ای از مقنعه‌های خود را بر خود نزدیک‌تر کنند (تا گردن و سینه‌های آنها آشکار نشود!) (احزاب/۵۹)؛ در تفاسیر بزرگی چون، مجمع‌البیان،[۱] المیزان فی تفسیر القرآن،[۲] تفسیر نمونه،[۳]... در شأن نزول آیه آمده چنین اسـت: آیه بالا از آن رو نازل شـد که زنان عرب در صدر اسلام، معمولا پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبانش باز بود و روسری‌های خود را طوری می‌بسـتند که دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید؛ آیه فرمان می‌دهد که زنان روسری‌ها را به گونه‌ای ببندند که گردن و سینه‌ها، پوشیده شود![۴]

در سوره نور[۵] می‌فرماید: «و به زنان مؤمن بگو چشمانشان را فروپوشند و از اندام‌های جنسـی خود (نسبت به دیده شدن و زنا) مراقبت کنند و زیبائی‌هاشـان را، جز آنچه خود آشکار است (مانند زیبایی‌های صورت، دسـت‌ها تا مچ و احیانا زیبایی‌های لباس‌های رویین)، آشـکار نکنند و روسری‌هاشـان را بر سینه‌هاشـان اندازند (تا سینه‌ها پوشیده ماند) و...؛ دلایل و شـواهد روایی در این خصوص بسـیار فراوان است و طالبان آن باید به کتاب‌های مبسوط فقهی مراجعه کنند.

بر اسـاس ادله فقهی آنچه مسلم و یقینی است وجوب حجاب برای زنان مسلمان است. مرزهای حجاب و قواعد کلی حاکم بر پوشش بانوان مؤمن نیز مشـخص شده است اما نه در روایات و نه در آیات قرآن شکل خاصی از حجاب به عنوان قالب وجوبی مطرح نشده است. به تعبیر دیگر زنـان مؤمن وظیفه دارند تا در برابـر نامحرمان همه اعضای خود را جز گردی صورت و دست‌ها تا مچ بپوشانند. اما شکل و رنگ لباس به انتخاب و سـلیقه و فرهنگ جامعه واگذار شده است. البته چه شکل و چه رنگ لباس نباید به گونه‌ای باشـد که حکمت وجوب حجاب را از میان ببرد و پوشش، خود به عاملی برای تبرج و خودنمایی تبدیل شود.

حجاب، امری فردی یا رفتاری اجتماعی؟

برخی می‌گویند که اولا وجوب پوشش تنها متوجه زنان مؤمن است. ثانیا امری شـخصی و متوقف بر انتخاب خود فرد است و از این رو اجبار آن فاقد وجاهت فقهی و قانونی است.

در این ادعا که غالبا بدون استدلال هم مطرح می‌شود، میان دو مسئله خلط شده است: مسئله اول: اینکه وجوب حجاب تنها متوجه زنان مؤمن است و زنان غیرمؤمن موظف به رعایت حجاب نیستند؟ مسئله دوم: آیا حجاب امری شخصی و متوقف بر انتخاب خود زن یا امری اجتماعی است و ظرفیت وضع قوانین محدودکننده را دارد؟

۱. تردیدی نیسـت که مخاطب قرآن کریم در مسـئله حجاب زنان مسـلمانند و ظاهرا زنان غیرمسلمان مشـمول آیات حجاب نیستند اما ادلـه دیگری وجود دارد که اثبات می‌کند همه زنان و مردان، چه مؤمن و چه کافر موظف به رعایت حدود شرعی هستند؛ هرچند اعمال کافران درصورتی مقبول و معتبر است که ابتدا به توحید خداوند و نبوت پیامبر اسلام ایمان آورده و اعمال خود را با انگیزه ایمانی انجام دهند. بر اساس این مبنا متکلمان و فقیهان مسـلمان گفته اند: کافران همان‌گونه که به اصول دین مکلف و برای اعتقادات فاسـد عقوبت می‌شوند، به فروع دین هم مکلف و برای رعایت نکردن آن، مستحق کیفر اخروی خواهند بود.

همه مردم در محیط پنهان و اختصاصی خودشان آزادی عمل دارند و می‌توانند هررفتاری را انجام دهند، حتی اگر آن رفتار به خودی خود گناه باشـد، به شرط آن‌که به افراد دیگر آسیب نزند؛ ولی رفتاری که به محیط جامعه کشیده شود و بالقوه یا بالفعل بر روابط و مناسبات اجتماعی تأثیر مثبت یا منفی داشـته باشد، اقتضای جعل قانون برای الزام به فعل یا ترک آن وجود دارد؛ به عنوان مثال در قانون مجازات اسلامی، تظاهر به روزه خواری جرم تلقی شده و مجازاتی برای آن در نظر گرفته شده است؛ هرچند روزه‌داری و روزه‌خواری هر دو از امور شخصی به شمار می‌روند.

۲. تردیدی نیست که حجاب ابتداً واجبی شرعی است که خود مرد و زن مسلمان باید آن را با انگیزه ایمانی و از سرخداخواهی یا خداترسی رعایت کنند؛ اما این امر هرگز به معنای این نیست که حجاب امری فردی است و جنبه اجتماعی ندارد. اصلا حجاب ذاتا امری اجتماعی است و در ارتباط با دیگران معنا پیدا می‌کند. حجاب یک رفتار اجتماعی است و زن و مرد در قلمرو رفتارها و تعاملات اجتماعی باید حدود و مرزهای پوشش معتبر شرعی را رعایت کنند.

۳. از آنجا که حجاب امری اجتماعی است پس به خودی خود ظرفیت و صلاحیت وضع قانون را دارد. اصولا اموری که در قلمرو روابط اجتماعی قرار می‌گیرد با منافع و مصالح عموم جامعه مرتبط است و اگر قانونگذار (چه خداوند و چه حاکم اسلامی) رفتاری را به سود یا زیان جامعه تشخیص دهد می‌تواند متناسب با مصالح، قوانینی را وضع کند.

حجاب ذاتا امری اجتماعی اسـت و در ارتباط با دیگران معنا پیدا می‌کند و چون امری اجتماعی است پس به خودی خود ظرفیت و صلاحیت وضـع قانون را دارد. اصولا اموری که در قلمرو روابط اجتماعی قرار می‌گیرد با منافع و مصالح عموم جامعه مرتبط است و اگر قانونگذار (چه خداوند و چه حاکم اسـلامی) رفتاری را به سود یا زیان جامعه تشـخیص دهد می‌تواند متناسب با مصالح ،قوانینی را وضع کند.

۴. با دقت در کارکردها، آثار و آسـیب‌های اجتماعی بی‌پوشـشی یا بدپوششی، روشن می‌شود که پوشش، رفتاری اجتماعی است؛ اساسا انسان هنگام حضور در مناظر عمومی اقدام به پوشـاندن برخی از قسمت‌های بـدن خود می‌کند و در خلوت چنان الزامی که در مناظر عمومی وجود دارد، مطرح نیسـت؛ بنابر این رفتار پوشـش و از جمله پوشش شرعی، رفتاری کاملا اجتماعی است و بنابر مصالح و حکمت‌هایی که وجود دارد، می‌تواند مبنای احکام و قوانین اجتماعی قرار گیرد؛ پوشش نامناسب زنان، پیامدهای منفی فردی و اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و معنوی فراوانی به همراه دارد؛ همچنانکه رعایت حجاب و پوشش شرعی، موجب تقویت اخلاق، عفت عمومی، آرامش روانی جامعه، محدودشدن لذت‌جویی جنسی به چارچوب خانواده، جلوگیری از آزارهای جنسی زنان و ده‌ها اثر مثبت دیگر است که در اینجا امکان پرداختن به آنها به صورت تحلیلی و مبسوط وجود ندارد؛ دولت اسلامی، حق تجسّس و تفتیش در امور شخصی و دخالت در امور پنهان مردم را ندارد(مگر در مواردی که رفتارهای فرددر حریم خصوصی، به آسـیب‌های جدی به دیگران منجر شود که ورود و دخالت در آن با حکم قضایی مجاز است) و همه مردم در محیط پنهان و اختصاصی خودشـان آزادی عمل دارند و می‌توانند هررفتاری را انجام دهند، حتی اگر آن رفتار به خودی خود گناه باشـد، به شـرط آنکه به افراد دیگر آسیب نزند؛ ولی رفتاری که به محیط جامعه کشیده شود و بالقوه یا بالفعل بر روابط و مناسبات اجتماعی تأثیر مثبت یا منفی داشته باشـد، اقتضای جعل قانون برای الزام به فعل یا ترک آن وجود دارد؛ به عنوان مثال در قانون مجازات اسلامی، تظاهر به روزه‌خواری جرم تلقی شـده و مجازاتی برای آن در نظر گرفته شده است؛ هرچند روزه‌داری و روزه‌خواری هر دو از امور شخصی به شمار می‌روند؛ این شیوه قانون‌گذاری، در حقیقت شیوه‌ای عقلائی اسـت؛ در تمامی نظام‌های حقوقی، دولت می‌تواند نسبت به رفتارهایی که به خودی خود از امور شخصی محسوب می‌شوند، ولی در بازه زمانی و شرایط خاصی، آثار اجتماعی مهمی دارند، قوانینی وضع کند که دامنه اختیارات و آزادی‌های فردی را به سود منافع اجتماعـی تنگ‌تر کند؛ در این خصوص می‌توانیم به انواع رفتارهایی که ماهیتا فردی هستند، ولی در کشورهای گوناگون، با آنها به صورت امور اجتماعی برخورد شده است اشاره کنیم؛ خرید و فروش جزئی و مصرف مواد مخدر، ابتدائاً اموری فردی هستند که در اکثر کشورهای دنیا ممنوع شده و جرم تلقی می‌شود.

به سـبب آنچه گفته شـد، در قانون مجازات اسـلامی، ماده ۶۳۸، ظاهرشـدن در مناظر عمومی، بدون پوشـش تعریف شده شرعی، جرم تلقی شـده و مجازات‌هایی برای آن در نظر گرفته شده است؛ این شیوه عقلایی البته از جانب شـرع مقدس تأیید شده است؛ توضیح مطلب این است که حتی رفتارهایی که براساس حکم اولی اسلام، مباح و انجام آنها جایز است، اگر به سبب تغییر عنوان یا مصالحی که حاکم عادل و حکومت اسلامی تشخیص می‌دهد، اقتضای الزام به ترک یا فعل پیدا کند، قانونگذار می‌تواند آن را موقتا و تا زمانی که مصالح جامعه منوط به انجام یا ترک آن اسـت، لازم‌العمل یا ممنوع اعلام کند؛ این در حالی است که رعایت نکردن پوشش شرعی به خودی خود هم گناه و ممنوع است! [۶]بر این اساس حجاب مادامی که به عنوان رفتاری اجتماعی مورد توجه قانونگذار قرار می‌گیرد، همه افراد جامعه، چه مسـلمان و چه غیرمسلمان را در بر می‌گیـرد و رعایت قانون اجتماعی ربطی به انگیزه‌های دینی افراد ندارد. هرچنـد اگر زن با انگیزه اطاعت امر خداوند و رعایت تقوای شـرعی به رعایت حجاب اقدام کند سزاوار پاداش الهی در دنیا و آخرت خواهد بود.

ضرورت فرهنگ‌سازی همزمان با تدوین قوانین شفاف

الزام قانونی حجاب هرگز نافی مسـئله مهم فرهنگ سـازی در این عرصه نیست. برخی از افراد می‌پندارند که بهتر است مسئله حجاب را به انتخاب افراد واگذار کرده و صرفا با فرهنگ سازی و روش‌های غیراجباری انگیزه رعایت حجاب را در میان مردان و زنان جامعه تقویت کنیم. بله ما هم فرهنگ‌سازی را امر بسیار مهمی می‌دانیم و معتقدیم که آگاه‌سازی، بالابردن انگیزه‌های مثبت، تشویق، ارائه الگوهای مؤثر و جذاب در حوزه زیباشناسـی مد و لباس و ترغیب خانواده‌ها در مسـئله حجاب مهم و ضروری است اما این مسئله هرگز نمی‌تواند جای قوانین روشن و شفاف را پر کند. همچنانکه قوانین خوب هم نمی‌تواند جای فرهنگ‌سازی و رشد انگیزه‌هـا و حس همکاری و تعاون را پر نماید. اگر مغالطه بالا، مبنی بر فرهنگ‌سـازی به جای قانونگذاری را بپذیریم، باید آن را در همه مسائل اجتماعی جاری بدانیم و بگوییم به جای وجود قوانین شفاف و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی، فرهنگ سازی کنیم و رعایت هنجارها و قواعد اجتماعی را به شعور و انتخاب آزاد افراد بسپاریم. آنگاه نتیجه چنین تفکری جز هرج و مرج اجتماعی و آشفتگی‌های زیانبار در روابط میان مردم نخواهد بود. قوانین خوب و کارآمد هم برای آنکه خوب و مؤثر اجرا شـده و به نتایج لازم برسند نیازمند فرهنگ‌سازی و بالابردن آگاهی‌ها و انگیزه‌های افراد جامعه اسـت اما منطقی نیست که وضع قوانین و اجرای آن را به تحقق فرهنگ‌سازی موکول کنیم؛ زیرا خود وضع و اجرای قانون هم بخشی از فرهنگ‌سازی لازم برای هنجارمند کردن رفتار جامعه به شمار می‌رود.

چه زمانی حجاب ارزش و اصالت دارد؟

مغالطه دیگری که در این عرصه مطرح شده این است که حجاب وقتی ارزش و اصالت دارد و نتایج معنوی و اخلاقی قابل توجهی را برای زن مسـلمان به وجود می‌آورد که انگیزه آن از درون روح او بجوشد و رفتار محجوبانه زن مبتنی بر ایمان اصیل و عمیق درونی او باشد و الا صرف اجبار او به پوشـش خاص، تأثیر معنوی مهمی را در شخصیت او نمی‌گذارد.

در پاسـخ به این سخن گفتنی است: بدون شک رفتارهایی که از سر ایمـان عمیق و انگیزه‌های معنوی و بـا انتخاب آزاد فرد انجام می‌گیرد، رفتارهای باارزش‌تر و اصیل‌تر بوده و تاثیرات عمیق‌تر و ماناتری در شخصیت فرد می‌گذارد؛ اما توجه به این امر ضروری اسـت که اساسا وضع عبادات و احکام شـرعی در شریعت اسـلامی با هدف تعمیق و ترسیخ ایمان و انگیزه‌های معنوی و رشد فضائل اخلاقی و پیراستن رذائل اخلاقی است. خداوند متعال از رحمت و حکمت خود برای رشد دادن انسان‌ها و تقویت جنبه‌های انسـانی در نفوس آدمیان و نیرومندساختن قدرت مدیریت و کنترل غرائز و سائق‌های حیوانی، احکامی را به صورت وجوبی و استحبابی یا تحریمی و کراهتی وضع کرده است تا انسان‌ها از طریق رعایت حدود الهی و انجام تکالیف شـرعی به مقامات بالاتر انسـانی و قرب الی الله راه یابند. در حدیث قدسی قرب فرائض آمده است: «حضرت امام صادق(ع) از جناب رسول خدا(ص) نقل فرمودند: خداوند عزّوجل فرمود: هرکس به یکی از دوسـتان من اهانت کند به جنگ با من اقدام کرده است و هیچ چیز بنده‌ام را به اندازه واجبات به من نزدیک نمی‌کند و پس از آن هیچ چیز به رتبه مستحبّات نمی‌رسد که بنده در اثر عبادات مستحبّی آنقدر به من نزدیک می‌شود تا من او را دوست بدارم و از آن پس که او را دوست داشتم من شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و بینایی او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبانش می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم کـه با آن کار انجـام می‌دهد، اگر مرا بخواند و دعا کند اجابت می‌کنم و اگر چیزی بخواهـد به او عطا می‌کنم، هرگز در امری که فاعل آن بودم تردید نداشـتم؛ آنچنان‌که در مورد گرفتن جان بنده مؤمنم، که او آن را ناخوشـایند می‌داند و من ناخوشایندی او را ناخوش دارم؛ اما او را راهی جز دیدار من نیسـت [۷]چگونه می‌توان تصور کرد که کسـی با وانهادن ارزش‌های الهی و بی‌اعتنایی به حدود حضرت حق و بی‌پروایی در انجام منکرات، ایمان عمیقی پیدا کند که او را برای انجام اعمال صالح یاری کند. امروزه اصل اجبار هم به همراه شیوه‌های دیگری مانند تشویق و پاداش و تنبیه، در روانشناسی و علوم تربیتی پذیرفته شده است. مهم‌ترین اصل تربیتی، خصوصا برای کودکان و نوجوانان، وجود قوانین شفاف و منطقی در محیط زندگی اسـت و نمی‌توان همه چیز را به انتخاب و اختیار خود فرد واگذار کرد.

حجـاب مادامی که به عنـوان رفتاری اجتماعی مـورد توجه قانونگـذار قرار می‌گیرد، همه افراد جامعه، چه مسلمان و چه غیرمسلمان را در بر می‌گیرد و رعایت قانون اجتماعی ربطی به انگیزه‌های دینی افراد ندارد. هرچند اگر زن با انگیزه اطاعت امر خداوند و رعایت تقوای شـرعی به رعایت حجاب اقدام کند سزاوار پاداش الهی در دنیا و آخرت خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

[۱]. مجمع البیان فی تفسر القرآن، تفسیر سوره نور و احزاب.
[۲]. المیزان فی تفسیر القرآن، تفسیر سوره نور و احزاب.
[۳]. تفسیر نمونه، در ذیل آیات حجاب در سوره نور و احزاب.
[۴]. رک: توضیح المسائل مراجع معظم تقلید.
[۵]. نور/۳۱
[۶]. رک: محمدجواد ارسطا، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ و رضا اسلامی، اصول فقه حکومتی، مجموعه مقالات، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
[۷]. اصول کافی، جلد۲، باب من آذی المسلمین و احتقرهم، حدیث۸، ص۳۵۲.

***مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم**

باقیات صالحات پس از مرگ

انسـان همین که از دنیا رفتـه، ظاهر امر این است که دیگر دست عملش بسته است، اما از نظر آموزه‌های قرآنی انسـان‌ها تا زمانی که قیامت برپا نشده فرصت‌های زیادی برای صعود و سقوط دارند؛ زیرا اعمال انسان به دو دسته تقسیم می‌شود: اول: اعمالی که پیش از مرگ انجام می‌دهد و به تعبیر قرآن پیش فرستاده است؛ دوم: اعمالی که پس از مرگ به دست وی می‌رسد در حالی که قبل از مرگ بستر آن را آماده و فراهم کرده است.

این اعمال دسـته دوم همان باقیات صالحات اسـت. (کهف، آیه ۴۶؛ مریم، آیه ۷۶) در سنت و احادیث از این اعمال به عنوان سنت‌های حسنه و سیئه یاد شده است تا بیان شود این باقیات می‌تواند بد و خوب باشد.

خدا به مردمان هشـدار می‌دهد که همه این اعمال می‌تواند به نفع یا ضرر انسان باشد. پس باید در هر کاری مراقب باشد کاری نکند که تبعات آن بد باشد، بلکه باید دنبال کاری باشد که آثار و تبعات آن خیر و خوب باشد.

به هر حال در قیامت به هر دو دسته از اعمال رسیدگی می‌شود. خدا می‌فرماید: عملت نفس ما قدمت و اخرت؛ هر کسی آنچه را از خیر و شر پیش فرستاده و بازپس نهاده خواهد دانست. (انفطار، آیه ۵؛ و نیز نگاه کنید: نبا، آیه ۴۰؛ جمعه، آیه ۷؛ حشر، آیه ۱۸، حج، آیه ۱۰)

در جای دیگر می‌فرماید: انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین؛ بی‌تردید ما مردگان را زنده می‌کنیم و آنچه را پیش فرستاده‌اند و خوبی‌ها و بدی‌های برجا مانده از ایشـان را ثبت می‌کنیم و همه چیز را در کتابی روشن که اصل همه کتاب‌هاست و آن لوح محفوظ است برشمرده‌ایم. (یس، آیه ۱۲)

البته اینکه قرآن کریم می‌فرماید انسان خودش کار خیر کند و پیش بفرستد و منتظر وارث نباشد یا خواهان تاخیر اجل نباشد. (منافقین، آیات ۹ تا ۱۱) نفی‌کننده مطلب قبل نیست؛ زیرا باقیات خوب و بد همان عمل فرد است و فرزندان صالح و صدقه جاری و مانند آن، عمل خود شخص محسوب می‌شود.

صبر فقیه بزرگ شیعه بر آزارهای همسر

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء از بزرگترین فقیهان عالَم تشیع بوده است، در حدی که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل کرده‌اند که فرموده بود: اگر تمام کتاب‌های فقهی شیعه را در رودخانه بریزند و به دریا برود و شـیعه دیگر یک ورق فقه دستش نباشـد، من از اول تا آخر فقه شیعه را در سینه‌ام دارم، همـه را بیرون می‌دهم تا دوباره بنویسـند. مرجع هم شده بود.

اهل علم و اصحاب سرّش فهمیدند که همسرش در خانه بداخلاقی می کند، ولی خیلی هم خبر از داستان نداشتند.

اینقدر در مقام جسـت‌وجو برآمدند تا به این نتیجه رسـیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه عالیقدر گاهی که به داخل خانه می رود، همسرش حسابی او را کتک می‌زند.

یک روز چهار پنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: آقا ما داستانی شنیده‌ایم از خودتان باید بپرسیم، آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟!

فرمود : بله، عرب اسـت، قدرتمند هم هست، قوی‌البنیه هم هست، گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او نمی‌رسد.

گفتند: او را طـلاق بدهید.گفت: نمی‌دهم. گفتند: اجازه بدهید ما زن‌هایمان را بفرسـتیم، ادبش کنند. گفت: این کار را هم اجازه نمی‌دهم. گفتند: چرا؟

گفت: ایـن زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست، چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمومنین می‌ایستم و تمام صحن، پشت سـر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من تعظیم می‌کنند؛ گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذرّه هوا مرا برمی دارد، همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می رود! این چوب الهی است، این باید باشد.

کتاب نفس؛ شیخ حسین انصاریان،ص ۳۲۸

چراغ راه

تکبر مانع دخول در بهشت

قال‌النبی(ص): «لا یدخل الجنه من فی قلبه مثقال ذرةٍ من کبر»

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: کسی که در قلب او، ذره‌ای کبر و خود بزرگ‌بینی باشد، وارد بهشت نخواهد شد.(۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۴

حکایت خوبان

هم سفره با خدمتکاران

امام‌رضا(ع) در سـفری که به خراسان می‌آمد (همان سفری که مامون به خیال خودش با آن تشریفات برای حضرت ترتیب داده بود) در بین راه بود که موقع غذا شد. ایشان فرمودند؛ غذا بیاورید. سفره را گستردند و غذا آوردند. شخصی بلخی است که نقل می‌کند: حضرت فرمود: تمام این خدمتکارهایی کـه مامون برای خدمت به حضرت گماشته بود، همه بیایند و بر سر همان سفره بنشینند. در آنجا کسی به حضرت می‌گوید: آقا! بگویید: سفره‌ای دیگر برای آنها بگسترانند. امام هشتم می‌فرماید: بین ما و آنها چه فرقی است؟ «ان الرب تبارک و تعالی واحد» پروردگار ما یکی است. والدین واحد، و مکتب ما یکی است. و «الام واحد» و مادر ما یکی است. و «الاب واحد» و پدر ما یکی است، و«الجزاء بالاعمال» و پاداش هم به سبب اعمال انسان است. چرا سفره‌ای دیگر برای آنها بگسترانم؟(۱)

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰

پرسش و پاسخ

تکبر، آثار و راهکارهای مقابله (۲)

پرسش:

مفهوم تکبر و آثار و پیامدهای آن در حیات فردی و اجتماعی انسان چیسـت و برای برطرف کردن آن چه راهکارهایی وجود دارد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به مفهوم تکبر و نکوهش تکبر از منظر آیات و روایات اشـاره کردیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

انواع تکبر

تکبر و خودبرتربینی، گاه انسان را دربرابر خدا و پیامبران و فرستادگان الهی به تمرد و سرکشی می‌کشاند و گاه او را در میان همنوعان و بندگان خدا به برتری‌جویی وامی‌دارد. بنابراین سـه نوع تکبر در ساحت رفتاری انسان مطرح می‌شود؛

الف) تکبر دربرابر خدا: که بدترین نوع تکبر است و از نهایت جهل و نادانی سرچشـمه می‌گیرد. منظور این است که، انسان ادعای الوهیت کند، و نه تنها خود را بنده خدا نداند، بلکه سعی کند مردم را به بندگی خود دعوت نماید.

شـکل دیگری از تکبر دربرابر خدا، تکبر ابلیس و پیروان او است که از اطاعت خداوند سر باز می‌زنند و تشخیص خود را برتر می‌شمرند و به حکمت پروردگار خرده می‌گیرند. ابلیس از روی تکبر گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گلی خشک و برگرفته از لجنی متعفن و تیره‌رنگ آفریدی، سـجده نمی‌کنم!» (حجر-۳۳) «مـن از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.»(اعراف-۱۲) گاه حجاب ضخیم کبر و برتری‌جویی چنان جلو چشم عقل و هوش انسان را می‌گیرد که موجود ضعیفی، خود را آگاه‌تر از حکیم مطلق می‌پندارد. چنین انسانی دربرابر آفریدگار جهان خیره‌سری نشان می‌دهد، و اوامرش را اطاعت نمی‌کند.

ب) تکبر دربرابر پیامبران و فرستادگان الهی: یعنی شخص خود را بالاتر از آن بداند که از ایشـان اطاعت کند. (جامع‌السعادات، ج۱، ص ۳۸۵) گروهی از مسـتکبران، از اطاعت پیامبران الهی سر باز می‌زدند و از روی کبر همچون فرعونیان می‌گفتند: «آیا ما به دو انسان که همانند خودمان هستند یعنی موسی و برادرش هارون ایمان بیاوریم؟» (مومنون - ۴۷) و گاه همانند قـوم نوح به یکدیگر می‌گفتند: «و اگر از بشـری همانند خودتان اطاعت کنید به یقین زیانکارید. (مومنون - ۳۴) «و گاه به بهانه‌جویی‌های کودکانه می‌پرداختند و از سر لجاجت می‌گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند.» (فرقان-۲۱)

ج) تکبر دربرابر مردم: یعنی خود را بزرگ ببیند و مردم را کوچک شمارد. این‌گونه تکبر از این جهت که به مخالفت با خدای سبحان منجر می‌شود از مهلکات بزرگ است؛ زیرا متکبر وقتی حق را از کسی می‌شنود از قبول آن خودداری می‌کند و با انکار خود، نفرت و اکراه نشان می‌دهد، و نیز از این رو که عزت و عظمت و برتری مختص ذات خداوند اسـت، هر بنده‌ای که تکبر نماید با صفتی از صفات خدا ستیزه کرده است. این مورد از تکبر، از سوی رهبران اسلام به صورت‌های گوناگون مورد نکوهش و پرهیز قرار گرفته است.

اسباب تکبر

اسباب و انگیزه‌های تکبر به این بازمی‌گردد که انسان در خود کمالی تصور کند و بر اثر حب ذات، بیش از حد آن را بزرگ نماید و دیگران را دربرابر خود کوچک بشمرد. اسباب مهم کبر در هفت چیز خلاصه می‌شود: «علم»، «عمل نیک»، «نسـب»، «زیبایی»، «قوت و قدرت»، «مال»، و «زیادی یاران، شـاگردان و پیروان» (المحجةالبیضاء، ج۶، ص۲۳۶). در اینجا به توضیح سه مورد بسنده می‌شود. ولی ظاهرا منحصر به این موارد نیسـت، بلکه امور دیگری نیز می‌تواند سبب تکبر گردد؛ مانند احساس حقارت و کوچکی، امام صادق(ع) فرمود: «هیچ انسانی تکبر یا گردنکشی نکرد مگر به سبب پستی و حقارتی که در نفس خویش احساس کرد.» (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲)

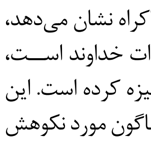

سلوک عارفانه

شناسایی متکبر از نحوه سلام کردن

(بدان ای سالک راه خدا!) یکی از راههایی که علمای اخلاق برای آزمایش اینکه انسان بفهمد مبتلا به این بیماری است یا نه که بتواند جهت علاج را کشـف کند، مسـئله سلام کردن است. کسانی که به این جهات آداب اسـلامی ملتزم‌اند. اگر دید دوست دارد، دیگران به او سـلام کنند، بفهمد که مبتلا به بیماری خطرناک کبر است. بدتر اینکه اگر دید سلام که می‌کنند یک جواب آهسته خیلی سرودست شکسته‌ای می‌گوید، بداند که خیلی بدتر است. در او تنها مسئله کبر نیست، بلکه ملتزم به جهات شرعی هم نیست.

لذا برای اینکه انسان خود را معالجه کند، پیشی گرفتن در سلام مطرح است.

در تاریخ دارد که کسی نتوانست در سلام کردن از پیغمبر اکرم(ص) پیشی بگیرد.

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، شماره ۷، ص ۸۰

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir